



تنگناهای رسانه‌یی رقابت‌های انتخاباتی

الباس حضرتی
مدیر مسئول روزنامه اعتماد

● ما در بحث رسانه در مطبوعات صوتی و تصویری از نظر میزان اثرگذاری در جامعه و حجم تولیدات وضعیت بدی نداریم. اعتماد و اعتقادی که مردم نسبت به صدای منتشر شده از صدا و سیما دارند، فرصت تاریخی برای دولتمردان و حاکمیت ایجاد کرده است و حجم تولیدات داخلی نیز در مقایسه با کشورهای دنیا جایگاه خوبی دارد و این به خاطر رقابت صدا و سیما با ماهواره است و مدیران این رسانه از این نظر در دوره‌های مختلف تلاش‌های خوبی داشته‌اند. البته حجم تولیدات از نظر کیفی تاکنون نتوانسته انتظارات را برآورده کند.

اما در بخش منطقه‌یی و بین‌المللی نمره قابل قبولی در رسانه‌ها نداریم و سطح ما بسیار پایین است. در حالی که انقلاب ما یک انقلاب فرهنگی بوده و سعی داشتیم که حرکت‌های ما تابع بلوک‌های شرق و غرب نباشد و از سویی همیشه در تنازعات بین‌المللی پی‌سر می‌بردیم، انتظار این بود که چند شبکه بین‌المللی قدرتمند با برد جهانی برای ما تولید خبر کنند، که چنین نشد. جا داشت علاوه بر رسانه ملی و صداوسیما و تلویزیون دولتی می‌توانستیم بخش خصوصی مطمئنی را با مدیریت افرادی از درون نظام داشته باشیم اما نه تنها این کار را نکردیم حتی جلوی برخی که به دنبال این کار بودند را گرفتیم. این وضعیت باعث شده در این زمینه میدان به دست مخالفان نظام جمهوری اسلامی با برنامه‌های سطح پایین بیفتد.

در رسانه مکتوب، ما در دنیا حرفی برای گفتن نداریم. روزنامه قدرتمندی مانند الشرق الاوسط، الحیات، السفير و الاهرام در ایران وجود ندارد و متأسفانه به این موضوع هم توجهی نشده است؛ چراکه اول، نگاه حاکمیت به رسانه در ایران اشتباه است. از سوی دیگر هنوز در بعد داخلی یک تعریف مشخص و معینی از روزنامه‌نگاری نداریم. البته برخی اوقات در کشورمان شاهد روزنامه‌های پرتیراژ و وزین بوده‌ایم و مردم به این نتیجه رسیدند که بخشی از سبد هزینه خود را به خرید روزنامه اختصاص دهند. حاکمیت فکر می‌کند صدا و سیما که امروز مورد اقبال و اعتماد مردم است او را از داشتن یک رسانه دیگر بی‌نیاز می‌کند به همین دلیل دولت حتی روی روزنامه دولتی هم سرمایه‌گذاری اساسی نمی‌کند، چه برسد به روزنامه‌های خصوصی که آن را مخالف می‌داند. این تفکر خطرناک است. مساله بعدی نحوه تعامل دوگانه دولت و مطبوعات است.

هیچ‌گاه در ذهن، برنامه و استراتژی دولت‌های مختلف تعامل بین وزارت ارشاد و مطبوعات به گونه‌یی که بحث آموزش روزنامه‌نگاران و ارائه توقعات دو طرف و بحث در مورد محدودیت‌ها مطرح شود وجود نداشت. حتی در دولت خاتمی که بهار مطبوعات بود و خاتمی خود آرزو داشت که روزنامه‌ها تیراژ میلیونی داشته باشند وزارت ارشاد نتوانست سیستمی طراحی کند که با روزنامه‌نگاران تعامل مشخص و مثبتی داشته باشد. این تعامل به مفهوم تنها ابلاغ

بخشنامه و اختصاص کاغذ و یا صدور مجوز نیست. برای کشوری مثل ما که مطبوعات نوپا هستند حمایت از روزنامه ها و ساماندهی وضعیت روزنامه نگاری باید جزء برنامه های دولت باشد که علاوه بر کمک به آموزش، ارتباط منظم و مستمری در جهت اعلام تنگناها و گزارش از عملکرد دولت و بررسی توطئه های دشمنان ایجاد شود.

از سویی متأسفانه فرهنگ روشنفکری و روزنامه نگاری طوری است که یا نیمه خالی لیوان را می بیند یا نیمه پر آن را، حرکت متعادل از خود نشان نمی دهد و سعی می کند قسمت های سیاه داستان را جدی تر ببیند و همیشه سعی می کند انتقادهای مستمر چه اساسی و چه غیراساسی داشته باشد. در حالی که اگر روزنامه نگاران خواهان تثبیت خود هستند به سمت انتقادهای درست و کارشناسی شده البته با قلم های تند و تیز و محتوای منطقی حرکت کنند. در این صورت می توانند بخشی از این فشارها به مطبوعات را به حداقل برسانند.

درباره پدیده خودسانسوری در مطبوعات هم باید گفت؛ طبیعی است که هیچ روزنامه نگاری علاقه ندارد مطالب خود را سانسور کند و این کار بنا به ملاحظاتی انجام می شود. روزنامه نگار در یک دوراهی مجبور به انتخاب است؛ یا با چاپ یک مطلب، روزنامه را تعطیل کند و یک بلندگو را از بین ببرد و چند صد نفر را بیکار کند، یا ملاحظاتی را در طرح موضوعات داشته باشد. برخی معتقدند یک روزنامه یا نباید حرف بزند یا اگر حرف زد آخر حرف را بزند، ولو اینکه روزنامه یک شمارش در بیاید. ادامه کار یک روزنامه با ملاحظه کاری و کتمان معنا ندارد. از همین رو برخی معتقدند که زنده بودن یک روزنامه و رعایت ملاحظات یک حرکت منطقی و عقلایی است. در شرایط و زمانهای مختلف این فشارها کم و زیاد می شود و می توان از این نهاد مدنی استفاده کرد. من جزء کسانی هستم که نظریه دوم را قبول دارم. به نظر من می توان ملاحظات خاص و فشارها را به شکلی تنظیم، کنترل، هدایت و مدیریت کرد که منجر به تعطیلی روزنامه نشود. این کار مانند حرکت روی لبه تیز شمشیر است. ما در گذشته در این زمینه دچار افراط و تفریط شده ایم. ضمن اینکه دولت ها در ایران هیچ گاه تمایلی برای مهربانی با مطبوعات نداشته اند. دولت ها تکلیفشان روشن است و در اکثر زمانها علاقه می به ایجاد امکان برای رسانه ها نداشته اند اما رسانه هایی که با حرکت درست و ایجاد مخاطبین پایدار و ثابت برای خود جا باز کردند توانسته اند خود را تثبیت کنند، زیرا مخاطبان پایدار یکی از مهمترین سرمایه های هر روزنامه است و در فضا سازی احساسی طبیعی است که مخاطبان زیادی جذب روزنامه شوند اما آن چه روزنامه را در اوقات بحرانی یاری می کند مخاطب پایدار است؛ چرا که می تواند برای رسانه ارزشمند باشند و آن را در برابر حوادث و پیچ و خمها پشتیبانی کنند.

البته رسانه ها باید در برابر حوادث دید منصفانه داشته باشند. شما در بررسی یک کارنامه اولاً باید اطلاعات دقیق و جامع در این زمینه داشته باشید و ضمن بیان ایرادات یک تصمیم یا واقعه به محاسن آن هم توجه کنید. در این صورت مخاطب به شما نمره انصاف می دهد. اما این در دنیای مطبوعات مورد توجه نیست روزنامه نگار ما نگاه اعتدالی ندارد. یک قضیه را یا سیاه می بیند یا سفید. در این میان انتقادی هم از من مطبوعات از درج یک خبر خاص مطرح است و دولت ها اگر فکر می کنند با حرکت های سلیبی می توانند به نتیجه برسند سخت در اشتباهند. اینکه هر روز یک نامه بنویسند و از نوشتن در مورد فلان موضوع منع کنند این حرکت مناسب و نتیجه بخش نیست. اگر موضوع حساسی وجود دارد و در نظر آنها دشمن در جایی توطئه می کند، می توانند در جلسه بی با ارباب جرایم این موضوع و حساسیت را در میان بگذارند، در این صورت مطبوعات خود رعایت های لازم را خواهند داشت.

مطلب بعدی درباره فضای سیاسی کشور و فعالیت های اصلاح طلبان و اصولگرایان است. اصلاح طلبان بعد از هشت سال که در قدرت بودند، رمز پیروزی خود را فراموش کردند و در انتخابات هایی که برگزار شد، قدرت را واگذار کردند. اکنون مدتی دوره سکوت و بازسازی را طی کردند؛ انتخابات شوراها - که برای اصلاح طلبان پیام خوبی داشت - نشان داد در صورت حرکت عاقلانه و به صحنه آمدن عملاً و متدلل های این جریان و اتفاق نظر در یک لیست، موفقیت آنها صد درصدی خواهد بود. این انتخابات نقطه امید برای اصلاح طلبان بود و امیدوارم برکات خوبی از شوراها سوم نصیب اصلاح طلبان شود. چرا که با تلاش های کروی و خاتمی امکان ائتلاف مجدد در انتخابات بعدی برای اصلاح طلبان خیلی سخت نیست. شخصیت آقای کروی و خاتمی به گونه ای است که در مسائل جزئی و حزبی و تنگناها گیر نمی کنند و در مسائل بزرگتر به راحتی از

خود انعطاف نشان می دهند. کروی تمام وجودش برای موفقیت حرکت اصلاح طلبی و اندیشه امام (ره)، انقلاب و اسلام می سوزد و علاقه دارد که برای مردم کاری صورت گیرد و آبرو و حیثیت و عزت و سربلندی مردم را می خواهد. خاتمی هم همین طور است؛ انسان فکور و ارزشمندی است که تمام توان خود را برای این کار انجام داده است. دوستانی که با آقای هاشمی کار می کنند هم به این عقلانیت رسیده اند که تک روی نکنند. آقای هاشمی فردی عاقل، پخته، باتدبیر و دوراندیش است و طیف هایی حامی از او حرف شنوی دارند. بنابراین در اردوگاه اصلاح طلبان مشکل حادی برای ائتلاف جمع وجود و خوب نمی بینم البته بحث های فرعی و جزئی وجود دارد که این هم طبیعی است. زیرا اگر این سه فرد (کروی، خاتمی و هاشمی) به یک مسیر و استراتژی و برنامه مدون برسند این حرکت آنچنان قوی خواهد بود که طیف های حاشیه بی نمی توانند مشکلی ایجاد کنند. زمانی مشکل ایجاد می شود که آنها احساس کنند در هسته مرکزی سهم خواهی و حرکت

**روزنامه نگار در یک دوراهی مجبور به انتخاب است
یا با چاپ یک مطلب روزنامه را تعطیل کند
و یک بلندگو را از بین ببرد و چند صد نفر را بیکار کند
یا ملاحظاتی را در طرح موضوعات داشته باشد
برخی معتقدند یک روزنامه یا نباید حرف بزند یا اگر حرف
زد آخر حرف را بزند ولو اینکه روزنامه یک شمارش در بیاید**

های تک روی خیلی زیاد است. هر چند در انتخابات شوراها صدا و سیما خیلی تلاش کرد نشان دهد ائتلاف اصلاح طلبی در میان اصلاح طلبان مخلفانی دارد، اما نتیجه نگرفت. در جبهه مقابل اصولگرایان قرار دارند. هر چند که اصولگرایان اعلام می کنند در انتخابات شوراها اکثریت را به دست آورده اند، اما خوب می دانند که این انتخابات چه پیامی برای شان داشت. آنها هم فهمیده اند تلاش های جریان خاص روند فعالیت شان را ضایع می کند. اما به هر حال بر خلاف آن چه که تصور می شود آنها به ائتلاف می رسند، با وجود اینکه برخی از آنها ائتلاف را سخت می دانند، ائتلاف اصولگرایان هم سخت نخواهد بود و ائتلاف خواهند کرد و البته به نظر من داستان شوراها دیگر تکرار نخواهد شد. اصولگرایان خیلی شانس آوردند در شوراها این ضرر را دیدند. آنها اجازه نمی دهند که وضعیت شان در شوراها دوباره تکرار شود. طیف رایج خوش خدمت در انتخابات شوراها یک ضربه تاریخی خورد و روی آن را ندارند که در انتخابات بعدی لیست جداگانه بدهد. البته قرار بود این طیف بعد از دو سال حساب شان را از جناح راست جدا و به عنوان یک جریان سوم اعلام موجودیت کنند. در انتخابات شوراها استارت این کار را زدند اما ضربه سختی خورده و فعلاً از این موضع کوتاه آمده اند.

جلسات عسکراولادی و پاهنر با احمدی نژاد و انعطاف وی و انعطاف متقابل مجلس نشان می دهد که جناح راست متوجه لزوم ائتلاف خود شده است. شاید ائتلاف صد درصد نشود اما مثل شوراها هم نخواهد بود. بنابراین در صورت ائتلاف هر دو جریان، وزنه شوری نگیان مهم می شود، اگر مثل انتخابات قبل یک طرف را قلع و قمع کرد وضع فرق می کند اما اگر منصفانه حرکت کند پیش بینی من این است که اصلاح طلبان ۷۵ درصد آرا را کسب خواهند کرد. چرا که رد صلاحیت ها در انتخابات مجلس هفتم فاجعه بی بود که امیدوارم هرگز تکرار نشود و پیش بینی من هم عدم تکرار این فاجعه است؛ چرا که حاکمیت مجلس دیگری را از نمود و نتیجه دلخواه نصیبش نشد. افرادی بودند که در انتخابات مجلس هفتم بدون رقیب انتخاب شدند، برخی نمایندگی را به خواب هم نمی دیدند. از سویی شرایط بین الملل و خارجی ایجاب می کند که به مناقشات داخلی دامن نزنند. رد صلاحیت گسترده در انتخابات مجلس زمینه را برای تشدید اختلافات داخلی ایجاد می کند.

نمی توان در انتخابات همه را رد کرد و راه را فقط برای ورود یک جریان به مجلس باز کرد، پیش بینی می کنم داستان غم انگیز انتخابات مجلس هفتم از نظر رد صلاحیت ها تکرار نمی شود. ضمن اینکه هاشمی، کروی و خاتمی و عقلایی از راست مثل ناطق نوری و مهدوی کنی باید با دلسوزی برای نظام از هم اکنون با گفت و گو و رایزنی و مذاکره نگذارند چنین شرایطی ایجاد شود. از سویی اصلاح طلبان باید ضمن مذاکره جدی و فشرده با مسوولان ذیربط، در انتخاب افراد و لیست شان دقت کنند. مهمترین چالش اصلاح طلبان در انتخابات بحث نظارت است.